

# بررسی چگونگی سجده رفتن از قیام نماز

مؤلف:

سید زکریا حسینی

عنوان کتاب:

بررسی چگونگی سجده رفتن از قیام نماز

نویسنده:

سید زکریا حسینی

موضوع:

فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه.ش - ذوالحجۃ ۱۴۳۸ ه.ق

منبع:

کتابخانه قلم [www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
پیشگفتار.....	۱
فصل اول: نظر فقها در مورد شیوهی سجده رفتن.....	۶
فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن دستها را مستحب می دانند.	۶
فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن زانوها را مستحب می دانند. ...	۷
فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دستها را منسوخ می دانند.....	۸
فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می دانند.....	۸
فصل دوم: بررسی دلایل این اقوال و نقد و ترجیح آرا.....	۹
دلایل فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن دستها را مستحب می دانند.....	۹
دلایل فقهایی که در سجده رفتن اول، گذاشتن زانوها را مستحب می دانند.....	۲۰
دلایل فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دستها را منسوخ می دانند.....	۲۸
دلایل فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می دانند.....	۲۸
ترجیح بین آرا.....	۲۹
منابع و مأخذ.....	۴۰



## پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ [النساء: ١].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

و اما بعد: در شیوه‌ی سجده رفتن از قیام نماز، در بین فقها اختلافاتی می‌باشد و هرکدام طبق ادله‌ای که دارند شیوه‌ای را برای خود انتخاب کرده و برطبق آن عمل می‌کنند.

ما هم در این تحقیق سعی نموده‌ایم آنچه را که از نظر ادله قوی می‌باشد را انتخاب کرده و با براهین و ادله تقویت نماییم.

اما قبل از آنکه به بحث بپردازیم، باید به چند نکته اشاره کنیم و آن اینک:

۱- در بررسی رجال حدیث گاهی ممکن است حدیثی را در چند جا نقد

بکنیم و ترجمه رجال آن را هم چند بار تکرار کنیم، آن هم به این

- دلیل می‌باشد تا بتوانیم راحت‌تر به نقد رجال آن بپردازیم و خواننده آن نیز خود بتواند در آن به فکر و تأمل بپردازد.
- ۲- در بعضی قسمت‌ها اگر ترجمه رجال را نیاورده‌ایم به این دلیل بوده که یا آن فرد «ثقه» بوده، یا اینکه قبلاً ترجمه آن گفته شده و یا اینکه فرد صدوق و حسن الحدیثی بوده اما متابعه‌ای حسن مانند خود برایش ذکر کرده‌ایم و از نظر عللی هم مشکل نداشته است.
- ۳- ترجمه بعضی از راویانی که «ثقه» می‌باشند را به کتب علم الرجال حواله کرده‌ایم و بعضی دیگر را چون با روای دیگر مقایسه کرده‌ایم همانجا مطرح کرده‌ایم.
- ۴- یکی از علومی که متأسفانه محدثان امروزی به آن بسیار کم توجه کرده‌اند و به دلیل آن در نقد احادیث به اشتباه رفته‌اند، علم علل حدیث می‌باشد. گاهی ممکن است که سند حدیثی صحیح یا حسن باشد، اما راوی در آن دچار خطا و اشتباه گردیده باشد و لذا از اعتبار بیفتد. و تنها راهی که برای پیدا کردن خطای آن وجود دارد این است که تمام طرق آن حدیث را با طرق ثقاتی که آن حدیث را روایت کرده‌اند مطابقت دهند. اگر متن حدیثش با احادیث ثقات و حفاظ دیگر مطابق بود، می‌گوییم که حدیث را خوب ضبط کرده است، اما اگر جمله‌ای را زیاد یا کم کرده بود، به درجه حفظ و اتقان وی نگاه می‌کنیم. اگر اتقان و حفظ وی طوری بود که این تفرد وی را بتواند تحمل کند حدیثش مقبول می‌باشد و در غیر این صورت حدیثش غیر محفوظ می‌باشد. اگر خداوند منان توفیق دهد قصد داریم در مورد علل حدیث از نگاه علمای علم علل تألیفی بنویسیم چرا که این قسمت گنجایش آن بحث‌ها را ندارد.

اگر کسی خواست که به صدق ادعای ما بپردازد، به کتاب‌های علل مهم مانند علل دارقطنی (که به حق بزرگترین کتاب علل می‌باشد) و علل ابو حاتم و علل ترمذی بپردازد تا بداند که چگونه حدیثی را که به خاطر تفرد ثقه‌ای در مقابل اوثق و احفظ از خود آورده و حکم به ضعف و غیر محفظ بودن آن داده‌اند.

ولی متأسفانه در تحقیقات و تخریجات حدیثی که علمای امروزی انجام می‌دهند، به دلیل اینکه وی ثقه می‌باشد حدیثش را تصحیح می‌کند؛ در حالی که باید بدانند که:

ما در جرح و تعدیل راویان، از اقوال امامانی مانند: بخاری، ابو حاتم رازی، احمد حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی، عمرو بن علی فلاس، دارقطنی و نسایی استفاده می‌کنیم و اگر کسی احادیثی را که این بزرگان معلول دانسته‌اند گاهی به خاطر تفرد ثقه‌ای بوده که در مقابل اوثق از خود متنی را آورده است؛ و اگر راوی ثقه‌ای تفرداتش زیاد تکرار گردد احادیث وی را به درجه حسن بودن و یا حتی ضعف رسانده‌اند. اکنون بعضی محدثان امروز مثلاً حدیثی را تحقیق می‌کنند که یکی از همان راویانی که تضعیف یا تحسین شده‌اند در آن می‌باشد و اگر بپرسند سندش چیست، می‌گویند ضعیف می‌باشند؛ چون آن راوی در آن می‌باشد و امامان ابو حاتم، بخاری، احمد حنبل، یحیی بن معین و... وی را ضعیف دانسته‌اند. آیا فراموش کرده‌اند که در اصل وی فرد صادقی بوده است و علت ضعف وی توسط آن امامان به خاطر زیاد بودن تفرداتش بوده است؟ اگر می‌خواهید مطلقاً تفردات ثقه را بپذیرید، باید همچنین راویانی که آن امامان احادیثش را به خاطر تفرد داشتن تحسین یا تضعیف کرده‌اند را پیدا کنند و دوباره آن‌ها را ثقه بدانند که این غیر ممکن است. از کجا بداند که این راوی توسط آن امامان چرا تضعیف یا تحسین گردیده است؟ حال که این غیر ممکن

است، پس باید به طریق و روش آن امامان که حق هم همان می باشد به تحقیق و تخریح احادیث بپردازند. و در مورد تفرد ثقات، به ترجیح بپردازند و هر جایکه راوی، اتقان و ضبط وی توانایی تحمل تفردش را در برابر آن ثقات دارد آن را بپذیرند و در غیر این صورت آن زیاده را نفی کنند. و این شاء الله سعی می کنیم در جایی دیگر به بحث در مورد زیادات ثقات و علل حدیث بپردازیم.

۵- متأسفانه در بعضی کتب فقها دیده ام که برای تأیید مذهب فقهی خود به راویانی استناد می کند که متروک و یا حتی متهم به کذب شده اند و در مورد ترجمه آن راوی تنها نقل قول کسانی را می آورند که در مورد وی نقد شدیدی نکرده اند و فقط به سوء حفظ متهم شده اند؛ اما سخن علمایی که وی را به کذب یا متروک بودن و منکر الحدیث بودن متهم کرده اند را نمی آورند که این مخالف شأن یک عالم دینی می باشد و وظیفه یک عالم این است که برای حفاظت از دین خدا و سنت رسول الله فراتر از یک مذهب بیندیشد و هیچ چیز علمی را کتمان نکند تا مبدا علم دروغ و سنت مخالف به مردم تلقین گردد و این همان وعده ای است که خداوند از عالمان گرفته است که:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَسُبِّئِنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت، که حتماً آن را برای مردم بیان کنید، و آن را کتمان نکنید، پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند، و به بهای کمی فروختند، چه بد است آنچه می خرند».



﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«همانا کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت نازل کرده ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان نمودیم، کتمان می کنند، خدا آنها را لعنت می کند، و لعنت کنندگان (از مؤمنان و فرشتگان نیز) آنها را لعنت می کنند. مگر کسانی که توبه کردند و (اعمال خود را) اصلاح نمودند (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، پس اینانند که توبه ایشان را می پذیرم، و من توبه پذیر مهربانم».

۶- در تخریح احادیث ما از چند اختصار استفاده کرده ایم که عبارتند از:

(ش) به معنی شماره حدیث؛ (ج) به معنی شماره جلد کتاب؛ (ص) به معنی شماره صفحه کتاب.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

## فصل اول:

### نظر فقها در مورد شیوهی سجده رفتن

فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند

از امام مالک رحمته و امام اوزاعی رحمته آمده است که آن‌ها در سجده رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را افضل می‌دانند<sup>۱</sup> و این روایتی از ابن عمر رضی الله عنهما<sup>۲</sup> ابن حزم رحمته، روایتی از امام احمد رحمته و بعضی اصحاب حدیث<sup>۳</sup> و امام طحاوی<sup>۴</sup> هم می‌باشد.

البته باید بگوییم: همچنانکه در قسمت «دلایل کسانی که اول گذاشتن دست را هنگام سجده رفتن مستحب می‌دانند» می‌آید، نسبت این قول به ابن عمر رضی الله عنهما صحیح نمی‌باشد و هرچند که امام بخاری رحمته آن را روایت کرده است.

---

۱- ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱) / مبارکفوری، تحفة الأحوذی (ج ۲ ص ۱۱۹) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۳ ص ۵۰) / ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).

۲- بخاری (ج ۲ ص ۲۱۳).

۳- مبارکفوری، تحفة الأحوذی (ج ۱ ص ۱۱۹) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۳ ص ۵۰) / ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).

۴- طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۰۰).

فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن زانوها را مستحب می‌دانند. اما جمهور فقها بر این نظر هستند که برای نمازگذار مستحب می‌باشد که هنگام سجده رفتن، اول زانوهایش را به زمین بگذارد و آنگاه دست‌هایش را بگذارد<sup>۱</sup> و این مذهب عبدالله بن مسعود رضی الله عنه<sup>۲</sup>، روایتی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما<sup>۳</sup>، عمر رضی الله عنه، ابراهیم نخعی رضی الله عنه، مسلم بن یسار رضی الله عنه، امام سفیان ثوری رضی الله عنه، روایتی دیگر از امام احمد حنبل رضی الله عنه<sup>۴</sup> امام ابن منذر رضی الله عنه<sup>۵</sup> امام شافعی رضی الله عنه<sup>۶</sup> امام اسحاق بن راهویه رضی الله عنه<sup>۷</sup> مذهب حنیفه<sup>۸</sup>، شافعیه<sup>۹</sup>، ابن سیرین رضی الله عنه<sup>۱۰</sup> و اهل کوفه<sup>۱۱</sup> نیز می‌باشد.

- 
- ۱- عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۳ ص ۵۱) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۳ ص ۳۵) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).
  - ۲- تهانوی، إعلاء السنن (ج ۳ ص ۳۵) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).
  - ۳- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵).
  - ۴- تهانوی، إعلاء السنن (ج ۳ ص ۳۴).
  - ۵- شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).
  - ۶- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹).
  - ۷- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹).
  - ۸- تهانوی، إعلاء السنن (ج ۳ ص ۳۴) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱) / مبارکفوری، تحفة الأحوذی (ج ۲ ص ۱۲۱).
  - ۹- ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱) / مبارکفوری، تحفة الأحوذی (ج ۲ ص ۱۲۱).
  - ۱۰- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵).
  - ۱۱- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹).

### فقهای که در سجده رفتن، گذاشتن دست‌ها را منسوخ می‌دانند

امام ابن منذر رحمته الله می‌گوید بعضی از اصحاب و یاران ما بر این نظر هستند که اول گذاشتن دست‌ها منسوخ می‌باشد<sup>۱</sup> و امام ابن خزیمه رحمته الله هم قائل به منسوخ بودن آن می‌باشد.<sup>۲</sup>

### فقهای که در سجده رفتن، فرد را مخیر می‌دانند

در روایتی از امام احمد رحمته الله و امام مالک رحمته الله آمده است که آن‌ها در هنگام سجده رفتن قائل به تخییر می‌باشند.<sup>۳</sup> امام نووی رحمته الله هم می‌گویند از نظر سنت هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد و هر دو یکسان می‌باشند.<sup>۴</sup>

۱- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۲ ص ۲۸۱).

۲- ابن خزیمه (ج ۱ ص ۳۱۹).

۳- ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱).

۴- ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱).

## فصل دوم:

### بررسی دلایل این اقوال و نقد و ترجیح آرا

دلایل فقهایی که در سجده رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند

دلیل اول) امام بیهقی رحمته الله علیه روایت می‌کند:

«أخبرنا أبو عبد الله الحافظ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَطَّةَ الْأَصْبَهَانِيُّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْأَصْبَهَانِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ، ثنا الدَّرَاوَزْدِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكُوبَتَيْهِ» وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

نافع می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما دست‌هایش را قبل از زانوهایش بر زمین

قرار می‌داد و می‌گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله هم این کار را انجام می‌داده است.

اما این حدیث منکر می‌باشد، چرا که راوی آن عبدالعزیز بن محمد بن

عبید درآوردی است که:

امام ابن حجر می‌گوید: «فرد صدوقی می‌باشد اما از کتاب‌های دیگران حدیث روایت می‌کرده؛ لذا خطا می‌کرده و نسایی هم گفته احادیثش از عبیدالله بن عمر منکر می‌باشد». امام ذهبی می‌گوید: «حدیثش از درجه حسن کمتر نمی‌باشد و محدثان دیگر از وی قویتر می‌باشند»، امام احمد می‌گوید: «إذا حدث من كتابه فهو صحيح، وإذا حدث من كتب الناس وهم، وكان يقرأ من كتبهم فيخطيء، وربما قلب حديث عبد الله بن عمر يرويه عن

۱- مستدرک (ش ۸۲۱) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۴۴) / دارقطنی (ج ۱ ص ۳۴۴) /

طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۴).

عبيدالله بن عمر» و در جایی دیگر می‌گوید: «كان الدراوردی إذا حدث من حفظه بهم، ليس هو بشيء، وإذا حدث من كتابه فنعيم». و در روایتی دیگر آمده که: «إذا حدث من حفظه جاء ببواطيل» و همچنین می‌گوید: «عامه أحاديث الدراوردی عن عبيدالله العمری أحاديث عبدالله العمری مقلوبة و لدراوردی عنده عن عبيدالله العمری مناكير». امام ابو زرعه می‌گوید: «سواء الحفظ» امام ابو حاتم می‌گوید: «محدث» و در روایتی «لا یحتج به»، امام نسایی می‌گوید: «ليس به بأس، أحاديثه عن عبيدالله بن عمر منكر». امام ساجی می‌گوید: «كان من أهل الصدق والأمانة، إلا أنه كثير الوهم» و در روایتی «ليس بالقوي» امام ابن حبان او را در «الثقات آورده و می‌گوید خطا هم می‌کند». امام ابن سعد می‌گوید: «كان ثقة كثير الحديث يغلط»، امام يحيى بن معين می‌گوید: «ليس به بأس» و در روایتی «ثقة حجة»، امام عجلي می‌گوید: «ثقة» امام ابن مدینی می‌گوید: «ثقة ثبت»<sup>۱</sup>.

لذا نزد ما «حسن الحديث می‌باشد اما احاديش از عبيدالله بن عمر العمری ضعيف می‌باشد». همچنانکه امام نسایی می‌گوید: «ليس به بأس، أحاديثه عن عبيدالله بن عمر منكر». امام احمد حنبل می‌گوید: «إذا حدث من كتابه فهو صحيح وإذا حدث من كتب الناس وهم وكان يقرأ من كتب غيره فيخطيء وربها قلب حديث عبدالله بن عمر العمری يرويه عن عبيدالله بن عمر

---

۱- ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۳۵۳) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۵ ص ۳۹۵) / ابن حبان، الثقات (ج ۷ ص ۱۱۶) / عجلي، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۹۷) / فسوی، المعرفة والتاريخ (ج ۱ ص ۴۲۸) / ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۲ ص ۶۳۳) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۴۱۱۹) / ذهبی، سير أعلام النبلاء (ج ۸ ص ۳۶۸) / احمد، سوالات ابو داود لاحمد (ص ۲۲۲).

العمری» و «عامه أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبیدالله العمری مقلوبة ولدراوردی عنده عن عبیدالله العمری مناکیر».<sup>۱</sup>

و این حدیث را هم در اینجا از عبیدالله بن عمر العمری روایت می‌کند.

و امام بخاری رحمته وقف آن را بر ابن عمر رضی الله عنهما درست می‌داند و در صحیح خود روایت ابن عمر رضی الله عنهما را به صورت موقوف آورده است.<sup>۲</sup> و امام دارقطنی رحمته هم وقف این قول بر ابن عمر رضی الله عنهما را اصح می‌داند.<sup>۳</sup>

اما در نزد ما اقوال امام بخاری رحمته و امام دارقطنی رحمته هم صحیح نمی‌باشد و در نزد ما اصلاً این روایت از اصل درست نمی‌باشد و خطا می‌باشد، چرا که «عبدالعزیز بن محمد دروردی حسن الحدیث می‌باشد، اما احادیثش از عبیدالله بن عمر العمری ضعیف می‌باشد».<sup>۴</sup> و همچنانکه گفتیم امام نسایی می‌گوید: «لیس به بأس، احادیثه عن عبیدالله بن عمر منکر»، امام احمد حنبل می‌گوید: «إذا حدث من کتابه فهو صحیح وإذا حدث من کتب الناس وهم وکان یقرأ من کتب غیره فیخطیء وربما قلب حدیث عبیدالله بن عمر العمری یروها عن عبیدالله بن عمر العمری» و «عامه أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبیدالله العمری مقلوبة ولدراوردی عنده عن عبیدالله

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۵۳) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج ۵ ص ۳۹۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۴۱۱۹) / ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج ۸ ص ۳۶۸).

۲- بخاری (ج ۲ ص ۲۱۳).

۳- دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۱۳ ص ۲۳).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۵۳) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج ۵ ص ۳۹۵) / ابن حبان، الثقات (ج ۷ ص ۱۱۶) / عجلی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۹۷) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۱ ص ۴۲۸) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۶۳۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۴۱۱۹).

العمری مناگیر<sup>۱</sup> و این حدیث را هم در اینجا از عبیدالله بن عمر روایت کرده است و اگر قرار باشد به حدیث ضعیف قولی ثابت گردد، در روایت ضعیفی از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که:

حدثنا يعقوب بن ابراهيم عن ابن أبي لیلی عن نافع عن ابن عمر «أنه كان يضع ركبتيه إذا سجد قبل يديه ويرفع يديه إذا رفع قبل ركبتيه»<sup>۲</sup>.

ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه که سجده می کرد اول زانوهایش را بر زمین قرار می داد و هرگاه که بلند می شد دستهایش را قبل از زانوهایش بلند می کرد. و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی: بیشتر به ضعف بودن نزدیک می باشد.<sup>۳</sup>

دلیل دوم) امام ابو داود رضی الله عنه روایت می کند:

«حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ»<sup>۴</sup>.

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۵۳) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۵ ص ۳۹۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۴۱۱۹) / احمد، سوالات ابو داود لاحمد (ص ۲۲۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۸ ص ۳۶۸).

۲- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۰۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۰۸۱).

۴- ابو داود (ش ۸۴۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۹ - ۲۷۴۰) / نسایی (ش ۱۰۹۱) / دار قطنی (ج ۱ ص ۳۴۴ و ۳۴۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۰۰) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۴).



ابو هریره رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه که یکی از شماها به سجده رفت، مانند شتر به پایین نرود و دست‌هایش را قبل از زانوهایش به زمین بگذارد.

اما رجال این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز عبدالعزیز بن محمد بن عبید درآوردی که درجه‌اش در نزد ما «حسن الحدیث می‌باشد، اما احادیثش از عبید الله بن عمر العمری ضعیف می‌باشد». هرچند که روایتش در اینجا از عبیدالله بن عمر نمی‌باشد، اما همین حدیث را عبدالله بن نافع الصائغ از محمد بن عبدالله بن حسن روایت کرده و فقط قسمت اول حدیث را دارد و قسمت آخر حدیث یعنی: «وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ» را ندارد و عبدالله بن نافع الصائغ درجه‌اش نزد ما «ثقة يغلط» می‌باشد و از عبدالعزیز بن محمد بن عبید درآوردی در روایت حدیث قویتر می‌باشد.

امام ابن حجر می‌گوید: «ثقة صحيح الكتاب، في حفظه لين»، امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة و در امام مالک ثبت می‌باشد»، امام ابو زرعه می‌گوید: «لا بأس به»، امام نسایی می‌گوید: «ثقة» و در جایی دیگر می‌گوید: «لیس به بأس»، امام ابن عدی می‌گوید: «روی عن مالك غرائب وهو في رواياته مستقيم الحديث»، امام ابن حبان او را در ثقات آورده و می‌گوید: «كان صحيح الكتاب، وإذا حدث من حفظه ربما أخطأ»، امام عجلی می‌گوید: «ثقة»، امام احمد می‌گوید: «لیس بذاك وأعلم الناس برأى مالك وحديثه، كان يحفظ حدیث مالك كله ثم دخله بآخرة شك»، امام خلیلی می‌گوید: «لم يرضوا حفظه، هو ثقة أثني عليه شافعي»، امام ابن قانع می‌گوید: «مدنی صالح»، امام

ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالحافظ، هو لین فی حفظه، و کتابه أصح»، امام دارقطنی می‌گوید: «یعتبر به» و امام بخاری می‌گوید: «فی حفظه شیء»<sup>۱</sup>.

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ»<sup>۲</sup>.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: می‌بینم که بعضی از شما در نماز مانند شتر زانو می‌زند.

و لذا در نزد ما این قسمت از حدیث: «وَلْيَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكُوتِهِ». سخن خود عبدالعزیز بن محمد درآوردی است که برای شرح حدیث آن را بیان کرده و مدرج می‌باشد و علاوه بر اینکه عبدالله بن نافع الصائغ این زیاده را در روایت حدیث خود نیاورده. چیزی که وقوع ادراج در حدیث را نزد ما بیشتر می‌کند این است که در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله از تشابه به شتر در هنگام پایین رفتن نهی کرده‌اند و سیاق لفظ و کلام همچنانکه معلوم می‌باشد: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ». پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند که مانند شتر به پایین نرویم، حال اگر ما به شتری در هنگام پایین رفتن دقت کنیم و سپس به دو نمازگذار که یکی اول دست‌هایش را زمین می‌گذارد و دیگری اول زانوهایش را قرار می‌دهد نگاه کنیم، کدام یک شبیه پایین رفتن شتر می‌باشد؟

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۵۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۶۵۹) / عجلی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۶۳) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۵۱۳) / بخاری، تاریخ الصغير (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۳۴۸) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۵ ص ۱۸۳).

۲- ابو داود (ش ۸۴۱) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۴۲) / نسائی (ش ۱۰۹۰).

آنچه بدیهی است و هر فردی چه عالم یا جاهل و چه کودک و بزرگ در این نگاه کردن می‌فهمد، تشابه آن با فردی است که اول دست‌هایش را به زمین می‌گذارد.

و پیامبر ﷺ در اینجا از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند و متأسفانه وقتی به کتب بعضی فقها نگاه کردم بعضی سعی کرده‌اند که بفهمانند که زانوی شتر در پاهایش می‌باشد و عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد و هر کدام برای این حرف خود به لغت عرب استناد کرده‌اند. مثلاً برای اثبات اینکه زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد گفته‌اند: در لسان العرب<sup>۱</sup> و تهذیب اللغة<sup>۲</sup> آمده است که زانوی شتر در دست‌هایش قرار دارد؛

عده‌ای هم مانند امام ابن القیم رحمته برای اینکه ثابت کنند زانوی شتر در پاهایش می‌باشد گفته‌اند: اهل لغت همچنین معنایی را از زانو نمی‌داند و این قول نادرست می‌باشد.<sup>۳</sup>

و یا امام طحاوی رحمته با سند صحیح از امام ابراهیم نخعی رحمته روایت می‌کند:

«حدثنا إبراهيم بن مرزوق بن دينار قال: ثنا وهب بن جرير عن شعبة عن مغيرة قال: «سألت إبراهيم عن الرجل يبدأ ببديه قبل ركبتيه إذا سجد فقال أو يضع ذلك إلا أحمق أو مجنون».<sup>۴</sup>

۱- ابن منظور، لسان العرب (ج ۱ ص ۴۳۲).

۲- ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۰ ص ۴۳۲).

۳- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۷).

۴- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۶).

مغیره بن مقسم می‌گوید از ابراهیم نخعی رحمته الله علیه در مورد اینکه فردی هنگام سجده رفتن اول دست‌ها را بر زمین می‌گذارد پرسیدم؛ و ایشان گفتند: مگر جز انسان احمق یا دیوانه کسی این کار را انجام می‌دهد!

اما اینان گویی فراموش کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه ظاهری به شتر نهی کرده‌اند و دانستن اینکه زانوی شتر در کجا قرار دارد، نباید مانع عدم تشابه به شتر گردد و اصلاً حدیث ربطی به اینکه زانوی شتر کجا قرار دارد ندارد. البته در نزد من این خلط و اشتباه آنان ناشی از عدم علم به نقاط ضعف این دو روایت و تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و اگر ضعف این قسمت از روایت را با نهی از تشابه ظاهری کنار هم می‌گذاشتند، به این نتیجه می‌رسیدند؛ اما آن‌ها فقط به این توجه کرده‌اند که زانوی شتر کجا قرار دارد تا مانند وی زانو نزنیم؛ اما این نکته را فراموش کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه ظاهری پایین رفتن نهی کرده‌اند و نه تشابه قرار دادن زانو.

و پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از قسمت‌های دیگر نماز از تشابه ظاهری به سایر حیوانات نهی کرده‌اند، مثلاً امام مسلم رحمته الله علیه روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِي الْأَحْمَرَ، عَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ، عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي الْحُوَزَاءِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... يَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبْعِ»<sup>۱</sup>.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند که در سجده نماز مانند درندگان دست‌ها را پهن نماییم.

و در اینجا می‌بینیم که پیامبر ﷺ از تشبه ظاهری به پهن کردن دست‌ها مانند درندگان نهی کرده‌اند.

و امام ابو یعلیٰ رحمته الله با اسناد صحیح روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ، وَسَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا [ص: ۸۳۵] شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اعْتَدِلُوا فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيهِ بِسَاطِ الْكَلْبِ»<sup>۱</sup>.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند که در رکوع آرام بگیرد و (در سجده) ساعدهایتان را مانند ساعدهای سگ‌ها پهن نکنید. و در اینجا از تشابه به سگ‌ها نهی کرده‌اند.

و امام احمد رحمته الله روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ: "أَمَرَنِي بِرُكْعَتِي الضُّحَى كُلِّ يَوْمٍ، وَالْوُثْرَ قَبْلَ النَّوْمِ، وَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَنَهَانِي عَنْ نَفْرَةِ كَنْفَرَةِ الدَّيِّكِ، وَإِفْعَاءِ كَإِفْعَاءِ الْكَلْبِ، وَالتَّفَاتِ كَالْتِفَاتِ الثُّعْلَبِ"<sup>۲</sup>.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید که: پیامبر ﷺ مرا نهی کردند که در نماز مانند خروس نوک بزخم (کنایه از تند نماز خواندن می‌باشد) و مانند سگ بشینم (یعنی مقعد فرد بر زمین باشد و کف دو پایش را به زمین بگذارد و

۱- ابو یعلیٰ (ش ۱۳۲۲).

۲- احمد (ش ۸۱۰۶).

ساق‌هایش را راست کند) و مانند روباه نگاه کنم (کنایه از نگاه کردن به اطراف می‌باشد).

راویان این حدیث «ثقة» می‌باشند جز شریک بن عبدالله نخعی که «حسن الحدیث»<sup>۱</sup> می‌باشد و یزید بن ابی زیاد که «ضعیف»<sup>۲</sup> می‌باشد؛ اما برای یزید بن ابی زیاد متابعه‌ای در سنن کبری امام بیهقی رحمته الله آمده است لذا حدیث حسن می‌گردد:

«أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْقُفَيْهِ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُعَاوِيَةَ النِّيسَابُورِيُّ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْعَطَّارِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ... وَنَهَانِي صلى الله عليه وسلم عَنِ الْإِتِّقَافِ فِي صَلَاتِي التِّقَاتِ التُّعَلَبِ، أَوْ أَقْعَى إِقْعَاءَ الْقِرْدِ، أَوْ أَنْقَرَنَقَرَ الدَّيْكَ»<sup>۳</sup>.

و راویانش «ثقة» می‌باشند جز لیث بن ابی سلیم که «ضعیف»<sup>۴</sup> می‌باشد ولی برای متابعه یزید بن ابی زیاد کافی است.

و احمد بن عبدالجبار عطاردی: امام ابن حجر می‌گوید «ضعیف و سماعه لسیره صحیح». امام ذهبی می‌گوید: «الشیخ المعمر المحدث» و در جایی دیگر می‌گوید: «صدوق فی روایت»، امام حاکم می‌گوید: «لیس بالقوی ترکه ابن عقده»، امام ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن عدی می‌گوید: «لا یعرف له حدیث منکر وإنما ضعفوه أنه لم یلق من یحدث عنهم»، امام سری بن یحیی می‌گوید: «ثقة»، امام دارقطنی می‌گوید: «لا بأس به»، امام خطیب

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۳۳).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۳۲۹).

۳- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۸۴۹).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۶۵).

بغدادی می‌گوید: «حسن حاله و تجوز روايته لانه وثق وعدل»، امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید گاهی مخالف روایت می‌کند»، امام خلیلی می‌گوید: «لیس فی حدیثه مناکیر، لکنه روی عن القدماء فاتهموه لذلك»<sup>۱</sup> و در نزد ما هم «حسن الحدیث می‌باشد».

و امام نسایی با سند صحیح روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْعَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقُبَيْطِيَّةِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: يَعْني الإِشَارَةَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ لَنَا يَعْني النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْمُونَ بِأَيْدِيهِمْ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْحَيْلِ الشُّمُسِ، أَلَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَوْ أَحَدَهُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمَ عَلَى أَحِيهِ مِنْ عَنِّ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ»<sup>۲</sup>.

جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: ما زمانیکه پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندیم، در هنگام اتمام نماز همراه السلام علیکم دست‌هایمان را هم بالا می‌بردیم گویی که سلام می‌کنیم؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله به ما گفت: چه شده که می‌بینم عده‌ای هنگام اتمام نماز دست‌هایشان را مانند دم اسب‌ها تکان

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۵۷) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۴۵) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۲ ص ۶۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۱۹۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۴ ص ۲۶۲) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۵۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۴).

۲- نسایی (ش ۱۳۱۸) بیهقی، سنن کبری (ش ۳۰۸۰ - ۳۱۰۱ - ۳۱۱۱) / اللمعجم الأوسط (ش ۸۵۹) / المعجم الكبير (ش ۱۸۳۶ - ۱۸۳۹) / احمد (ش ۲۰۸۰۶ - ۲۰۹۷۲).

می‌دهند؟ کافی است که دست‌هایتان روی زانوهایتان باشد و از طرف راست و چپ سلام دهید.

حال وقتی ما خوب به این احادیث نگاه می‌کنیم می‌بینیم که پیامبر ﷺ نهی کرده‌اند که در نماز حالتی به خود بگیریم که به حیوانات شبیه باشد و لازم نیست که بفهمیم که نوک خروس، ذراع سگ، عقب درندگان، دم اسب، گردن روباه و زانوی شتر کجا می‌باشند؛ بلکه باید ببینیم که آن‌ها این افعال را چطور انجام می‌دهند و سپس مخالف آن‌ها عمل کنیم؛ و گرنه ما دم یا نوک نداریم که مخالف دم و نوک آن‌ها انجام دهیم بلکه هدف پیامبر ﷺ عدم تشبه ظاهری بوده است.

### دلایل فقهایی که در سجده رفتن اول، گذاشتن زانو‌ها را مستحب می‌دانند

اما این دسته از فقها برای این قول خود چند دلیل دارند که عبارت است از:  
 دلیل اول) در سنن امام ابو داود رحمته الله علیه آمده است که:

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَحُسَيْنُ بْنُ عَيْسَى، قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ، وَإِذَا نَهَضَ رَفَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ».<sup>۱</sup>

واثل بن حجر رحمته الله علیه می‌گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که هرگاه به سجده می‌رفت، زانوهایش را قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌داد و هرگاه که بلند می‌شد دست‌هایش را قبل از زانوهایش بلند می‌کرد.

۱- ابو داود (ش ۸۳۸) / ابن ماجه (ش ۸۸۲) / ترمذی (ش ۲۶۸) / نسایی (ش ۱۰۸۹) -  
 (۱۱۵۴) / ابن حبان (ش ۱۹۱۲) / دارمی (ش ۱۳۲۰) / دارقطنی (ج ۱ ص ۳۴۵) /  
 المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۹).



اما این حدیث منکر می‌باشد، چرا که راوی این حدیث شریک بن عبدالله نخعی می‌باشد که هرچند حسن الحدیث می‌باشد،<sup>۱</sup> اما تفرد وی در مقابل احادیث ثقات مقبول نمی‌گردد و این حدیثی که او از عاصم بن کلیب روایت کرده است، ثقات دیگری مانند «شعبة بن الحجاج»<sup>۲</sup> سفیان ثوری،<sup>۳</sup> عبدالواحد بن زیاد،<sup>۴</sup> عبدالله بن ادريس،<sup>۵</sup> خالد بن عبدالله،<sup>۶</sup> قیس بن ربیع،<sup>۷</sup> ابوالاحوص سلام بن سلیم،<sup>۸</sup> زائدة بن قدامة،<sup>۹</sup> زهیر بن معاویه،<sup>۱۰</sup> بشر بن مفضل،<sup>۱۱</sup> عنبسة بن سعید،<sup>۱۲</sup> غیلان بن جامع،<sup>۱۳</sup> و ابو عوانة،<sup>۱۴</sup> از «عاصم بن کلیب عن ابیه عن وائل» روایت کرده‌اند و همچنین «علقمه بن وائل»

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۳۳).

۲- ابن خزیمه (ش ۶۹۸) / احمد (ش ۱۸۸۷۷) / المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۵).

۳- عبدالرزاق (ج ۲ ص ۱۷۵).

۴- احمد (ش ۱۸۸۵۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۶۱۷ - ۲۷۹۸).

۵- ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۰۲) / ترمذی (ش ۲۹۲) / ابن حبان (ش ۱۹۴۵) / نسایی (ش ۱۱۰۲).

۶- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۸۹۵).

۷- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۳).

۸- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۴) / طيالسی، المسند (۱۱۱۳).

۹- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۵) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۰۸) / دارمی (ش ۱۳۵۷) / نسایی (ش ۸۸۹) / ابن حبان (ش ۱۸۶۰) / احمد (ش ۱۸۸۷۰).

۱۰- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۶) / احمد (ش ۱۸۸۷۶).

۱۱- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۷) / ابو داود (ش ۷۲۶) / نسایی (ش ۱۲۶۵).

۱۲- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۷).

۱۳- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۷).

۱۴- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۸).

این حدیث را از «پدرش وائل» نقل کرده است.<sup>۱</sup> اما تمامی این‌ها فقط گفته‌اند که پیامبر ﷺ به سجده رفته و بحثی از چگونگی سجده رفتن رسول الله ﷺ نکرده‌اند؛ لذا منکر بودن این روایت واضح می‌باشد.

البته برای این شریک بن عبدالله متابعه‌ای در سنن امام ابو داود رحمته آورده‌اند که:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، وَقَالَ هَمَّامٌ: وَحَدَّثَنَا شَقِيقٌ، حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ».<sup>۲</sup>

کلیب از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: پیامبر ﷺ هرگاه که سجده می‌کرد زانوهایش قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌گرفت.

رجال این روایت هم همگی «ثقة» می‌باشند، اما علتی که این حدیث دارد این است که کلیب بن شهاب تابعی می‌باشد<sup>۳</sup> و همچنین شقیق ابو لیث مجهول می‌باشد و لذا این حدیث مرسل و ضعیف ضعیف می‌باشد.

دلیل دوم) امام ابو داود رحمته روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ، عَنْ عَبْدِ الْجُبَّارِ بْنِ وَاثِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ حَدِيثَ الصَّلَاةِ قَالَ: فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ».<sup>۴</sup>

۱- مسلم (ش ۹۲۳) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۶۱۶) / احمد (ش ۱۸۸۶۶) / ابو نعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۸۸۹).

۲- ابو داود (ش ۸۳۹) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۵).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۴۵).

۴- ابو داود (ش ۸۳۹) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۴).

وائل بن حجر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که هرگاه به سجده می رفت زانوهایش را قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می داد.

رجال این روایت همگی «ثقة» می باشند، اما علتی که دارد این می باشد که عبدالجبار بن وائل از پدرش وائل بن حجر رضی الله عنه چیزی نشنیده است؛ چرا که پدرش در زمان کودکی وی فوت کرده است و خودش می گوید که من حتی نماز خواندن پدرم را هم به یاد ندارم.

امام ابو داود با سند صحیح روایت می کند:

«حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْجَشْمِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: كُنْتُ عَلَّامًا لَا أَعْقِلُ صَلَاةَ أَبِي قَالَ: فَحَدَّثَنِي وَائِلُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ أَبِي وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ...»<sup>۱</sup>

عبدالجبار بن وائل می گوید: «من بچه بودم و نماز خواندن پدرم را به یاد ندارم و لذا برادرم علقمه بن وائل از پدرم وائل برایم روایت کرد که من با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندم...».

دلیل سوم) همچنین امام داود رحمته الله روایت می کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، وَقَالَ هَمَّامٌ: وَحَدَّثَنَا شَقِيقٌ، حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ.»<sup>۲</sup>

۱- ابو داود (ش ۷۲۳) / ابو نعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۸۸۹) / المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۲۸) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۷) / ابن حبان (ش ۱۸۶۲) / ابن خزيمة (ش ۹۰۵).

۲- ابو داود (ش ۸۳۹) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۵).

کلیب از پیامبر ﷺ نقل می کند که: پیامبر ﷺ هرگاه که سجده می کرد زانوهایش قبل از دستهایش بر زمین قرار می گرفت.

علتی که این حدیث دارد این است که کلیب بن شهاب تابعی می باشد<sup>۱</sup> و شقیق ابو لیث هم مجهول می باشد و لذا این حدیث مرسل و ضعیف می باشد.

دلیل چهارم) امام بیهقی رحمته روایت می کند:

«وَأَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَارِثِ الْفَقِيه، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ بْنَ حَيَّانَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُجْرٍ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الْجُبَّارِ بْنِ وَاثِلٍ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: "صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ سَجَدَ وَكَانَ أَوَّلَ مَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ رُكْبَتَاهُ"<sup>۲</sup>.

وائل بن حجر رحمته می گوید که پشت سر رسول الله ﷺ نماز خواندم و ایشان به سجده رفتند و اول چیزی که از ایشان به زمین می رسید زانوهایش بود.

اما این حدیث هم قابل استناد نمی باشد چرا که:

محمد بن حجر حضرمی: امام بخاری می گوید: «فیه نظر»، امام ابن حبان می گوید: «یروی عن عمه سعید بن عبد الجبار بنسخة منكرة، لا يجوز الاحتجاج به»، امام ذهبی می گوید: «له مناکیر»، امام ابو حاتم می گوید: «شیخ»<sup>۳</sup> و نزد ما هم «ضعیف» می باشد.

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۴۵).

۲- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۷).

۳- بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۶۹) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج ۷ ص ۲۳۹) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۲۰۸) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۵۱۱).

سعید بن عبدالجبار بن وائل: امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن معین می‌گوید: «لیس بثقة»، امام ابن عدی می‌گوید: «لیس له كثير حديث انما له عن ابيه عبدالجبار عن وائل احاديث يسيرة نحو الخمسة او الستة» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است»<sup>۱</sup>.

أم عبدالجبار: در کتب جرح و تعدیل چیزی در موردش نیافتیم فقط در معجم الكبير<sup>۲</sup> با لفظ ام یحیی آمده است.

دلیل پنجم) امام ابن ابی خيثمه رحمته الله روایت می‌کند:

«حدثنا العلاء بن إسماعيل الألكوفي أبو الحسن، ومنزله بفيد، قال: حدثنا حفص بن غياث، عن عاصم الأحول، عن أنس قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم كبر فحاذى بإبهاميه أذنيه، ثم رجع حتى استقر كل مفصل منه في موضعه، ورفع رأسه حتى استقر كل مفصل منه في موضعه، ثم انحط بالكبير حتى سبقت ركبته يديه»<sup>۳</sup>.

انس رضي الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که تکبیر را گفتند و دست‌هایشان را تا موازات گوش‌هایشان بالا آوردند، سپس به رکوع رفتند تا اینکه هر کدام از مفاصلشان آرام گرفت و سپس سرش را بلند نمودند تا اینکه همه مفاصل

۱- نسایی، الضعفاء والمتروكين (ص ۵۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۳ ص ۳۸۷) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۱۴۷) / ابن معین، معرفة الرجال (ج ۱ ص ۵۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۶ ص ۳۵۰) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۴ ص ۵۳).

۲- المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۴۹).

۳- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۸) / مستدرک (ش ۸۲۲) / دار قطنی (ج ۱ ص ۳۴۵) / ابن ابی خيثمة، التاريخ الكبير (ج ۱ ص ۵۵) / ضياء المقدسی، احاديث المختاره (ش ۲۳۱۰).

بدنشان سر جای خود قرار گرفت؛ سپس با گفتن تکبیر به سجده رفتند و زانوهایش جلوی دست‌هایشان افتاد.

راویان این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز علاء بن اسماعیل العطار که تعدیل نشده است و مجهول العدالة می‌باشد، اما عینش معلوم می‌باشد و در نزد ما انسان مسلمان اگر عینش معلوم باشد و مجهول العین نباشد، اصل بر «صدوق و حسن الحدیث» بودن می‌باشد و امام حاکم رحمته و امام ذهبی رحمته روایت وی را بر شرط شیخین تصحیح کرده‌اند<sup>۱</sup> که غلو می‌باشد و احادیثش در درجه حسن می‌باشد و نه صحیح؛ لذا سند این حدیث نزد ما حسن می‌باشد.

خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی‌گمان شما را امت وسط قرار دادیم تا گواه مردمان باشید و رسول هم بر شما گواه باشد».

و امام بخاری رحمته در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمودند که وسط همان عدل می‌باشد «الوسط العدل»<sup>۲</sup>؛ لذا اصل در انسان مسلمان بر عدالت می‌باشد.

و این شاء الله اگر خداوند توفیق دهد قصد داریم که در مورد جهالت عدالت راوی تألیفی بنوسیم و کاملاً در آنجا به بررسی این مطلب بپردازیم.

دلیل ششم) امام ابو یعلی رحمته روایت می‌کند:

۱- مستدرک (ش ۸۲۲).

۲- بخاری (ش ۴۴۸۷ - ۳۳۳۹).

«حدثنا أبو بكر حدثنا ابن فضيل عن عبد الله بن سعيد عن جده، عن أبي هريرة: عن النبي صلى الله عليه وسلم "إذا سجد أحدكم، فليبدأ بركبتيه قبل يديه، ولا يبرك بروك الجمل».<sup>۱</sup>

ابو هریره رضی اللہ عنہ می گوید: که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه که یکی از شما به سجده رفت زانوهایش را قبل از دستهایش به زمین بگذارد و مانند شتر زانو نزنند. اما سند این روایت واهی می باشد، چرا که راوی آن عبدالله بن سعید بن ابی سعید مقبری است که متروک الحدیث می باشد.<sup>۲</sup>

### دلایل فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دستها را منسوخ می دانند

امام بیهقی رحمته اللہ علیہ روایت می کند:

«أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَصْبَهَانِيُّ الْفَقِيه، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدِ بْنِ حَيَّانَ، ثنا ابْنُ الظَّهْرَانِيِّ (ح) وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ حُزَيْمَةَ، أَنَّ أَبَا جَدِّي قَالَ: حدثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، حدثنا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدِ قَالَ: " كُنَّا نَضَعُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ، فَأَمَرْنَا بِالرُّكْبَتَيْنِ قَبْلَ الْيَدَيْنِ ».<sup>۳</sup>

۱- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۴۱) / ابو یعلی (ش ۶۵۴۰) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۵) / ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۴).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۳۷) / ابن عدی، الکامل (ج ۴ ص ۱۶۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۵ ص ۱۰۵).

۳- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۴۳) / ابن خزیمه (۶۲۸).

اما اسناد این حدیث واهی می باشد چرا که راویان آن:  
 ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی: ضعیف می باشد.<sup>۱</sup>  
 اسماعیل بن یحیی بن سلمة: متروک می باشد.<sup>۲</sup>  
 یحیی بن سلمة بن کهیل: متروک می باشد.<sup>۳</sup>

### دلایل فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می دانند

اما این دسته از علما که می گویند فرد مخیر می باشد که هنگام سجده رفتن چگونه به سجده برود، عدم ترجیح بین دو روایات می باشد. همچنانکه از امام نووی رحمته الله علیه نقل گردیده که گفته است از نظر سنت هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد و هر دو یکسان می باشند.<sup>۴</sup> و یا به علت نبود حدیث صحیح در این باره این قول را پذیرفته اند.

### ترجیح بین آرا

همچنانکه در این بحثها مشاهده کردیم، اصح در مورد چگونگی به سجده رفتن، گذاشتن زانوها قبل از دستها می باشد؛ و همانطور که دیدیم در مورد جلو افتادن دستها قبل از زانوها، حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه و آله و هیچیک از صحابه نداریم.

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۰۶) / ذهبی، من له روایة فی الکتب الستة (ش ۱۱۷).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۳۶) / ذهبی، من له روایة فی الکتب الستة (ش ۴۱۲).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۲۲۴) / ذهبی، من له روایة فی الکتب الستة (ش ۶۱۷۸).

۴- ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۲۹۱).



همچنین اینکه عده‌ای گفته‌اند منسوخ می‌باشد، آن‌ها هم دلیلی برای این گفته خود ندارند.

و آن‌هایی که قائل به تخییر و برابری هر دو حالت می‌باشند، دلیل این‌ها هم چندان قوی نمی‌باشد، چرا که تخییر موقعی درست است که راجحیت دو طرف برابر و مساوی باشد؛ اما همچنانکه خواهیم دید این برابری و تساوی موجود نمی‌باشد.

اما در نزد ما قول راجح این می‌باشد که نماز گذار به هنگام سجده رفتن، اول زانوهایش را به زمین بگذارد و سپس دست‌هایش را؛ و علت این ترجیح ما چند دلیل می‌باشد که عبارتند از:

دلیل اول) همچنانکه دیدیم از صحابه رضی الله عنهم هیچ روایتی با سند مقبول در مورد گذاشتن دست‌ها قبل از زانوها وجود ندارد؛ اما از عمر رضی الله عنه با اسناد درستی روایت شده که هنگام سجده رفتن اول زانوهایش را قرار می‌داده است؛ البته از ابن مسعود و ابن عمر رضی الله عنهما روایتی هم آمده است که ضعیف می‌باشند؛

امام طحاوی رحمته الله از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند:

«حدثنا أبو بكر قال: حدثنا أبو عمر الضير قال: أنا حماد بن سلمة أن الحجاج بن أرطاة أخبرهم قال: قال إبراهيم النخعي حفظ عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه: "أن ركبتيه كانتا تقعان إلى الأرض قبل يديه".<sup>۱</sup>

حجاج بن أرطاة: امامان ابو حاتم و ابن خزيمة و عجلي و ابو زرعه و ابن المبارك و بزار و ابن الخراش می‌گویند: «صدوق مدلس»، امام احمد می‌گوید: «من حفاظ الحديث»، امام يحيى بن معين می‌گوید: «صدوق و ليس

۱- طحاوی، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۲۵۶).

بالقوی و مدلس»، امام شعبه می‌گوید: «حافظ و یثنی علیه»، امام ذهبی می‌گوید: «احد الاعلام علی لین فیه» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق کثیر الخطأ و التدلیس»، امام ساجی می‌گوید: «صدوق سیء الحفظ و مدلس»، امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوی»<sup>۱</sup> امام دار قطنی می‌گوید: «لا یحتج به»، و درجه‌اش نزد ما «ثقة یغلط و کثیر التدلیس» می‌باشد و در اینجا گفته که «قال»؛ لذا تهمت تدلیس وی بر طرف نشده است.

لذا سند این روایت به علت تدلیس حجاج ضعیف می‌باشد.  
و امام ابن ابی شیبہ رحمته هم روایت می‌کند:

«حدثنا یعقوب ابن إبراهيم عن ابن أبي لیلی عن نافع عن ابن عمر "أنه كان يضع ركبتيه إذا سجد قبل يديه ويرفع يديه إذا رفع قبل ركبتيه"»<sup>۲</sup>.  
و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی بیشتر به ضعف بودن نزدیک می‌باشد.<sup>۳</sup>

و امام ابن شیبہ رحمته با سند صحیح روایت می‌کند:

«حدثنا يعلى عن الاعمش عن إبراهيم عن الأسود "أن عمر كان يقع على ركبتيه"»<sup>۴</sup>.

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۱۹۶) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۲ ص ۳۷۸) /  
عجلی، معرفة الثقات (ج ۱ ص ۲۸۴) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۳ ص ۱۵۴) /  
ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۴۵۸).

۲- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۰۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۰۸۱).

۴- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۴) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۲۵۶).

حال که از یکی از کبار صحابه اینگونه نقل شده، در حالی که این بزرگوار روزی پنج بار پشت سر رسول الله ﷺ در حضر و سفر نماز خوانده و سخن مخالفی از سایر صحابه هم روایت نگردیده است، آیا منطقی است که پیامبر ﷺ را ندیده باشد و یا دیده باشد اما مخالف پیامبر ﷺ عمل کند؟ اگر سخنی مخالف ایشان از صحابه بود می‌گفتیم پس حجیت ندارد و اجتهاد کرده‌اند یا اگر حدیث صحیحی بود می‌گفتیم حدیث به آنان نرسیده است اما حالا چه؟

دلیل دوم) در صفحات قبل این دلیل را گفته‌ام برای تذکر و یاد آوری نقل آن سودمند می‌باشد؛

امام ابو داود رحمته روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ»<sup>۱</sup>.

ابو هریره رضی می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: می‌بینم که بعضی از شما در نماز مانند شتر زانو می‌زند.

در این حدیث رسول الله ﷺ از تشابه به شتر در هنگام پایین رفتن نهی کرده‌اند و سیاق لفظ و کلام همچنانکه معلوم می‌باشد: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ». پیامبر ﷺ از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند که مانند شتر به پایین نرویم. حال اگر ما به شتری در هنگام پایین رفتن دقت کنیم و سپس به دو نماز گذار که یکی اول دست‌هایش را زمین می‌گذارد و

۱- ابو داود (ش ۸۴۱) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۴۲) / نسایی (ش ۱۰۹۰).

دیگری اول زانوهایش را قرار می‌دهد نگاه کنیم؛ کدام یک شبیه پایین رفتن شتر می‌باشد؟

آنچه بدیهی است و هر فردی چه عالم یا جاهل و چه کودک و بزرگ در این نگاه کردن می‌فهمد، تشابه آن با فردی است که اول دست‌هایش را به زمین می‌گذارد.

و پیامبر ﷺ در اینجا از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند و متأسفانه وقتی به کتب بعضی فقها نگاه کردم، بعضی سعی کرده‌اند که بفهمانند که زانوی شتر در پاهایش می‌باشد و عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد و هر کدام برای این حرف خود به لغت عرب استناد کرده‌اند. مثلاً برای اثبات اینکه زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد گفته‌اند: در لسان العرب<sup>۱</sup> و تهذیب اللغة<sup>۲</sup> آمده است که زانوی شتر در دست‌هایش قرار دارد.

عده‌ای هم مانند امام ابن القیم رحمته برای اینکه ثابت کنند زانوی شتر در پاهایش می‌باشد گفته‌اند:

اهل لغت همچنین معنایی را از زانو نمی‌داند و این قول نادرست می‌باشد.<sup>۳</sup>  
و یا امام طحاوی با سند صحیح از امام ابراهیم نخعی رحمته روایت می‌کند:  
«حدثنا إبراهيم بن مرزوق بن دينار قال، حدثنا وهب بن جرير عن  
شعبة عن مغيرة قال: "سألت إبراهيم عن الرجل يبدأ ببيديه قبل ركبتيه إذا  
سجد فقال أو يضع ذلك إلا أحق أو مجنون"».<sup>۴</sup>

۱- ابن منظور، لسان العرب (ج ۱ ص ۴۳۲).

۲- ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۰ ص ۴۳۲).

۳- ابن القیم، زاد المعاد (ص ۸۷).

۴- ابن ابی شیبہ (ج ۱ ص ۲۹۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۲۵۶).

مغیره بن مقسم می‌گوید از ابراهیم نخعی رضی الله عنه در مورد اینکه فردی هنگام سجده رفتن اول دست‌ها را بر زمین می‌گذارد پرسیدم؛ و ایشان گفتند: مگر جز انسان احمق یا دیوانه کسی این کار را انجام می‌دهد! اما انصاف بر این است که: عده‌ای از تابعین زانوی شتر را در دست‌هایش می‌دانند و عده‌ای دیگر هم زانوی شتر را در پاهایش می‌دانند و علمای لغت هم در این مورد مختلفند؛ لیکن اینان گویی فراموش کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه ظاهری به شتر نهی کرده‌اند و دانستن اینکه زانوی شتر در کجا قرار دارد، نباید مانع عدم تشابه به شتر گردد و اصلاً حدیث ربطی به اینکه زانوی شتر کجا قرار دارد ندارد و باید مانند شتر به پایین نرویم. و پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از قسمت‌های دیگر نماز از تشابه ظاهری به سایر حیوانات نهی کرده‌اند، مثلاً امام مسلم رضی الله عنه روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِي الْأَحْمَرَ، عَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ، عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبُعِ»<sup>۱</sup>

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند که در سجده نماز مانند درندگان دست‌ها را پهن نماییم.

و در اینجا می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله از تشابه ظاهری به پهن کردن دست‌ها هنگام نماز مانند درندگان نهی کرده‌اند.

و امام ابو یعلیٰ رحمته با اسناد صحیح روایت می‌کند:

«أخبرنا هاشم بن القاسم وسعيد بن الربيع قالاً: حدثنا شعبة عن قتادة قال: سمعت أنس بن مالك يقول قال: رسول الله ﷺ: "اعتدلوا في الركوع ولا يبسط أحدكم ذراعيه بساط الكلب"»<sup>۱</sup>.

انس بن مالک رضی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند که در رکوع آرام بگیرد و (در سجده) ساعدهایتان را مانند ساعدهای سگ‌ها پهن نکنید. و در اینجا از تشابه به سگ‌ها نهی کرده‌اند. و امام احمد رحمته روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَنَسٍ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: "...نَهَانِي عَنْ نَفْرَةِ كَنْفَرَةِ الدَّيْكِ، وَإِقْعَاءِ كَأِقْعَاءِ الْكَلْبِ، وَالْتِفَاتِ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ"»<sup>۲</sup>.

ابو هریره رضی می‌گوید که: پیامبر ﷺ مرا نهی کردند که در نماز مانند خروس نوک بزنم (کنابه از تند نماز خواندن می‌باشد) و مانند سگ بشینم (یعنی مقعد فرد بر زمین باشد و کف دو پایش را به زمین بگذارد و ساق‌هایش را راست کند) و مانند روباه نگاه کنم (کنابه از گناه کردن به اطراف می‌باشد).

راویان این حدیث «ثقة» می‌باشند جز شریک بن عبدالله نخعی که «حسن الحدیث»<sup>۳</sup> و یزید بن ابی زیاد که «ضعیف»<sup>۴</sup> می‌باشد؛ اما برای یزید

۱- ابو یعلیٰ (ش ۱۳۲۲).

۲- احمد (ش ۸۱۰۶).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۳۳).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۳۲۹).

بن ابی زیاد متابعه‌ای در سنن کبری امام بیهقی رحمته آمده است؛ لذا اسناد این حدیث حسن می‌گردد:

«أَخْبَرَنَا أَبُو ظَاهِرٍ الْقَقِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُعَاوِيَةَ النِّيسَابُورِيُّ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعَطَّارِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ... وَنَهَانِي ﷺ عَنِ الْاِلْتِفَافِ فِي صَلَاتِي التَّيَاتِ التَّعَلُّبِ، أَوْ أَقْبَعِي إِقْعَاءَ الْقِرْدِ، أَوْ أَنْقَرَنَ نَقْرَ الدَّيْكِ».<sup>۱</sup>

و روایانش «ثقة» می‌باشند، جز لیث بن ابی سلیم که «ضعیف»<sup>۲</sup> می‌باشد، ولی برای متابعه یزید بن ابی زیاد کافی است حدیثش را حسن می‌کند و احمد بن عبدالجبار عطاردی: امام ابن حجر می‌گوید: «ضعیف و سماعه لسیره صحیح»، امام ذهبی می‌گوید: «الشیخ المعمر المحدث» و در جایی دیگر می‌گوید: «صدوق فی روایت»، امام حاکم می‌گوید: «لیس بالقوی ترکه ابن عقده»، امام ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن عدی می‌گوید: «لا یعرف له حدیث منکر وإنما ضعفوه أنه لم یلق من یحدث عنهم»، امام سری بن یحیی می‌گوید: «ثقة»، امام دارقطنی می‌گوید: «لا بأس به»، امام خطیب بغدادی می‌گوید: «حسن حاله و تجوز روایته لأنه وثق وعدل»، امام ابن حبان او را در ثقات آورده است و می‌گوید: «گاهی مخالف ثقات روایت می‌کند»، امام خلیلی می‌گوید: «لیس فی حدیثه مناکیر، لکنه روی عن القدماء فاتهموه لذلك»<sup>۳</sup> و در نزد ما هم «حسن الحدیث» می‌باشد.

۱- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۸۴۹).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۶۵).

۳- ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۵۷) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۴۵) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۲ ص ۶۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۱۹۱) / خطیب

و امام نسایی با سند صحیح روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْعَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقُبَيْطِيَّةِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: يَعْنِي الْإِشَارَةَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ لَنَا يَعْنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْمُونَ بِأَيْدِيهِمْ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْحَيْلِ الشُّمْسِ، أَلَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَوْ أَحَدَهُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمَ عَلَى أَحِيهِ مِنْ عَنِّ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ»<sup>۱</sup>.

جابر بن سمره رضی اللہ عنہ می‌گوید: ما زمانیکه پشت سر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز می‌خواندیم، در هنگام اتمام نماز همراه السلام علیکم دست‌هایمان را هم بالا می‌بردیم گویی که سلام می‌کنیم؛ پس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به ما گفت: چه شده که می‌بینم عده‌ای هنگام اتمام نماز دست‌هایشان را مانند دم اسب‌ها تکان می‌دهند؟ کافی است که دست‌هایتان روی زانوهایتان باشد و از طرف راست و چپ سلام دهید.

حال وقتی ما خوب به این احادیث نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نهی کرده‌اند که در نماز حالاتی به خود بگیریم که به حیوانات شبیه باشد و لازم نیست که بفهمیم که نوک خروس، ذراع سگ، عقب درندگان، دم اسب، گردن روباه و زانوی شتر کجا می‌باشند؛ بلکه باید ببینیم که آن‌ها این افعال

بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۴ ص ۲۶۲) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۵۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۴).

۱- نسایی (ش ۱۳۱۸) بیهقی، سنن کبری (ش ۳۰۸۰ - ۳۱۰۱ - ۳۱۱۱) / المعجم الأوسط (ش ۸۵۹) / المعجم الكبير (ش ۱۸۳۶ - ۱۸۳۹) / احمد (ش ۲۰۸۰۶ - ۲۰۹۷۲).



را چطوری انجام می دهند و سپس مخالف آن ها عمل کنیم؛ و گرنه ما دم یا نوک نداریم که مخالف دم و نوک آن ها انجام دهیم؛ بلکه هدف پیامبر ﷺ عدم تشابه ظاهری بوده است.

البته در نزد من این خلط و اشتباه این علما ناشی از عدم علم به نقاط ضعف این دو روایت بوده و هدف آن ها این بوده که حتما یکی از دو روایت را تصحیح کنند و اگر ضعف این قسمت از روایت را با نهی از تشابه ظاهری کنار هم می گذاشتند، به این نتیجه می رسیدند؛ اما آن ها فقط به این توجه کرده اند که زانوی شتر کجا قرار دارد تا مانند وی زانو نزنیم. اما این نکته را فراموش کرده اند که پیامبر ﷺ از تشابه ظاهری پایین رفتن نهی کرده اند و نه تشابه قرار دادن زانو.

دلیل سوم) امام ابن ابی خيثمه رحمته الله روایت می کند:

«حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَلَكُونِيُّ أَبُو الْحَسَنِ، وَمَنْزِلُهُ بِفَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: "رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَبَّرَ فَحَادَى يَابِهَامِيَهُ أُذُنِيهِ، ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ انْحَطَّ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى سَبَقَتْ رُكْبَتَاهُ يَدَيْهِ»<sup>۱</sup>.

انس رضی الله عنه می گوید که پیامبر ﷺ را دیدم که تکبیر را گفتند و دست هایشان را تا موازات گوش هایشان بالا آورند، سپس به رکوع رفتند تا اینکه هر کدام از مفاصلشان آرام گرفت و سپس سرش را بلند نمودند تا اینکه همه ی مفاصل

۱- بیهقی، سنن کبری (ش ۲۷۳۸) / مستدرک (ش ۸۲۲) / دار قطنی (ج ۱ ص ۳۴۵) / ابن ابی خيثمه، التاريخ الكبير (ج ۱ ص ۵۵) / ضياء المقدسى، احاديث المختارة (ش ۲۳۱۰).

بدنشان سر جای خود قرار گرفت، سپس با گفتن تکبیر به سجده رفتند و زانوهایش جلوی دست‌هایشان افتاد.

راویان این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز علاء بن اسماعیل العطار که تعدیل نشده است و مجهول العدالة می‌باشد؛ اما عینش معلوم می‌باشد و در نزد ما انسان مسلمان اگر عینش معلوم باشد و مجهول العین نباشد اصل بر «صدوق و حسن الحدیث» بودن می‌باشد و امام حاکم رحمته و امام ذهبی رحمته روایت وی را بر شرط شیخین تصحیح کرده‌اند<sup>۱</sup> که غلو می‌باشد و احادیثش در درجه حسن می‌باشد و نه صحیح؛ لذا سند این حدیث نزد ما حسن می‌باشد.

البته هرچند این روایت صریح بر دلیل ما نمی‌باشد؛ اما موجب تقویت ادله مورد ترجیح ما می‌شود و چون مخالفان ما دلیل صحیحی برای قول خود ندارند، لذا آنان به هیچ وجه نمی‌توانند به این روایت استناد کنند.

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنیم: بعضی از علماء، احادیث تقدیم دست را با توجه به اینکه دو روایت می‌باشند، تقویت کرده‌اند و گفته‌اند این دو روایت، متابعه قوی برای یکدیگر می‌باشند، اما ما هم می‌گوییم که: اگر شما دو روایت برای متابعه آورده‌اید، ما هم چندین روایت را در آن قسمت آورده‌ایم و اگر کسی آن‌ها را ملاحظه کند می‌بیند که احادیثی که برای تقدیم زانوها آمده‌اند برای متابعه بیشتر قوی هستند.

لیکن ما مطلقاً متابعات اینگونه را نمی‌پذیریم و اگر متابعات در یک قسمت از سند باشند آن را مقبول می‌دانیم که *إن شاء الله* در مورد آن تألیفی جداگانه بنویسم تا میزان صحت قول ما معلوم گردد. و اگر در اینجا بحث متابعات پیش بیاید، به علت تعدد روایات باز هم قول ما را در مورد

تقدیم زانوها تأیید می‌کند. اما چون اینگونه متابعات را از نظر علمی و حدیثی نمی‌پذیریم، لذا بحثی از متابعات در موردش به میان نمی‌آوریم و این‌شاء الله اگر خداوند توفیق دهد، در بحثی دیگر به متابعات می‌پردازیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

## منابع و مأخذ

- ١- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادريس رازى، الجرح والتعديل، دار احياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ
- ٢- ابن ابي خيثمة، أبو بكر احمد بن ابي خيثمة زهير بن حرب، التاريخ الكبير، دار الفاروق، بي تا.
- ٣- ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد بن ابي شيبة، المصنف، تعليق: سيعد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ هـ
- ٤- ابن جارود، عبدالله بن على بن الجارود النيشابورى، المنتقى من السنن المسنده، تحقيق: عبدالله عمر البارودى، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ
- ٥- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد البستى، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب أرنوؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ
- ٦- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد البستى، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين احمد، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ هـ
- ٧- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستى، المجروحين، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، حلب، دار الوعى، بي تا.
- ٨- ابن حجر، احمد بن على بن محمد ابن حجر العسقلانى، تقريب التهذيب، حلب، طبعة دار الرشيد، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ
- ٩- ابن حجر، احمد بن على بن محمد بن حجر العسقلانى، تهذيب التهذيب، هند، دائرة المعارف النظاميه، الطبعة الأولى، ١٣٢٦ هـ .

- ١٠- ابن حجر، احمد بن على بن محمد بن حجر العسقلانى، فتح البارى، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز و محب الدين الخطيب، دار الفكر (مصور عن الطبعة السلفية)، بي تا.
- ١١- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح، تحقيق: محمد مصطفى اعظمى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٣٩٠ هـ.
- ١٢- ابن عدى، عبدالله بن عدى بن عبدالله بن محمد الجرجانى، الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ.
- ١٣- ابن قيم، شمس الدين محمد بن ابى بكر دمشقى، زاد المعاد فى هدى خير العباد، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٢٧ هـ.
- ١٤- ابن معين، يحيى بن معين، معرفة الرجال، تحقيق الجزء الأول: محمد كامل القصار، دمشق، مجمع اللغة العربية، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
- ١٥- ابن منظور، محمد بن مكرم الافريقى المصرى، لسان العرب، بيروت، دارصادر، الطبعة الاولى، بي تا.
- ١٦- ابو نعيم، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران الهرانى الأصبهانى، المسند المستخرج على صحيح الامام مسلم، تحقيق: محمد حسن اسماعيل الشافعى، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
- ١٧- ابو يعلى، احمد بن على بن المثنى الموصلى، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.

- ۱۸- احمد حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، سؤالات ابی داود للإمام احمد بن حنبل فی جرح الرواة وتعديلهم، تحقيق: زياد محمد منصور، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، بی تا
- ۱۹- احمد حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقيق: شعيب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰ هـ
- ۲۰- ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار أحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۲۰۰۱ م
- ۲۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، دار الوعی، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة، الطبعة الأولى، ۱۳۹۷ هـ
- ۲۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوی، دارالفكری، بی تا
- ۲۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ هـ
- ۲۴- بیهقی، ابو بكر احمد بن الحسين، السنن الكبرى و فی ذيله الجوهر النقی، حيدر آباد هند، مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه، الطبعة الأولى، ۱۳۴۴ هـ
- ۲۵- ترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، الجامع الصحيح السنن، تحقيق: احمد محمد شاكر و آخرون، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا
- ۲۶- تهانوی، ظفر احمد، إعلاء السنن، كراتشي، ادارة القرآن والعلوم الاسلامیة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۵ هـ

- ٢٧- حاكم النيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ
- ٢٨- خرمدل، مصطفى، تفسير نور، تهران، نشر احسان، چاپ ششم، ١٣٧٨ هـ
- ٢٩- دار قطنی، علی بن عمر البغدادي، السنن، تحقيق: سيد عبدالله هاشم يمان، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٦ هـ دار قطنی، علی بن عمر البغدادي، العلل الواردة في الأحاديث النبوية، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفی، الرياض، دار طيبة، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ
- ٣٠- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقيق: فواز احمد زمري و خالد السبع العلمی، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ
- ٣١- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق: مجموعه محققين بإشراف شعيب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا
- ٣٢- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، العبر في خبر من غير، تحقيق: صلاح الدين المنجد، الناشر مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٤ هـ
- ٣٣- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، من له رواية في الكتب الستة، تحقيق: محمد عوامة احمد محمد نمر الخطيب، جدة، دار القبلة للثقافة الاسلامية مؤسسة علوم القرآن، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ
- ٣٤- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق علی محمد البجاوی المجلد الاول، بيروت، دار المعرفة، بی تا
- ٣٥- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، إداره الطباعة المنيرية، بی تا

- ٣٦- ضیاء المقدسی، محمد بن عبدالواحد بن احمد، الأحادیث المختارة، تحقیق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بیروت، دار خضر، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ
- ٣٧- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ
- ٣٨- طحاوی، احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح مشكل الآثار، تحقیق: شعيب أرنووط، دار نشر، بی تا
- ٣٩- طحاوی، احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ
- ٤٠- طيالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دار هجر، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ
- ٤١- عبدالرزاق، ابو بکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتبة الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ
- ٤٢- عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح ابو الحسن العجلی الكوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، المدينة المنورة، مكتبة الدار، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ
- ٤٣- عظیم آبادی، ابو الطیب محمد شمس الحق، عون المعبود فی شرح سنن ابو داود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ
- ٤٤- الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، تحقیق: اکرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٩٨١ م



- ٤٥- مباركفوري، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم المباركفوري ابو العلا، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا
- ٤٦- نساى، احمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، حلب، دار الوعى، الطبعة الأولى، ١٣٦٩ هـ
- ٤٧- نساى، احمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ هـ.